



دانشگاه زنجان

فصلنامه تأملات اخلاقی

دوره چهارم، شماره اول (پیاپی ۱۳)، بهار ۱۴۰۲، صفحات ۳۵-۵۴.

شاپا الکترونیکی: ۱۱۵۹-۲۷۱۷ / شاپا چاپی: ۴۸۱۰-۲۶۷۶



مقاله پژوهشی 10.30470/er.2023.557121.1153

## تحقق قانون طلایی اخلاق؛ بررسی موانع و راهکارهای بینشی

سیدهادی سهرابی<sup>۱</sup>؛ رحیم دهقان سیمکانی<sup>۲</sup>

### چکیده

قانون طلایی به عنوان یک قانون عام اخلاقی توصیه می‌کند «با دیگران به گونه‌ای رفتار کن که در همان موقعیت رضایت می‌دهی با تو آن‌گونه رفتار شود». علی‌رغم تصدیق این قانون از سوی تمام انسان‌ها، به نظر می‌رسد نوعی شکاف میان نظر و عمل در این قانون وجود دارد. بخشی از این شکاف، در موانع مربوط به ساحت بینشی انسان ریشه دارد که نیازمند واکاوی است. از این رو، مسئله اصلی در این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، این است که عمده‌ترین موانع مربوط به ساحت بینشی انسان بر سر راه تحقق این قانون چیست و چه راه کارهایی در جهت رفع این موانع می‌توان ارائه کرد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که ضعف قوه تخیل، عدم داشتن تصویر دقیق از برابری انسان‌ها و نیز متأثر بودن شناخت پسند و ناپسند از عواطف انسانی، از عمده‌ترین موانع بینشی انسان در جهت تحقق این قانون است. بر همین اساس، تقویت قوه تخیل، درک همسانی انسان‌ها در ساختار وجودی و مهار و جهت‌دهی عواطف و احساسات را می‌توان از جمله راه کارهای ناظر به موانع بینشی دانست. در حقیقت ضعف انسان‌ها در تخیل و عدم درک ساختار مشترک موجب شده است تا تصویر دقیقی از این قانون نداشته باشند و آن را در تعاملات اجتماعی بکار نیندند. از این رو، لازمه تحقق این قانون رفع موانع مذکور بر اساس راه کارهای بیان شده در این مقاله است.

**واژه‌های کلیدی:** قانون طلایی، انسان، جامعه، ساحت بینشی، تخیل.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۷ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۱/۰۷

۱. کارشناس ارشد مدرسی اخلاق اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، seyedhadisohrabi16500@gmail.com

۲. دانشیار گروه مدرسی معارف، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، r\_dehghan@sbu.ac.ir

## مقدمه

از دیرباز فرهنگ‌ها، ادیان و مکاتب اخلاقی مختلف جهان در بحث معیار و سنج‌های اخلاقی از قانونی سخن گفته‌اند که در پژوهش‌های معاصر با عنوان «قانون طلایی»<sup>۱</sup> یا «قاعده زرین» از آن یاد می‌شود. این قانون با دو وجه ایجابی و سلبی بیان می‌کند: الف) «شخص باید به گونه‌ای با دیگران رفتار کند که دوست دارد دیگران در شرایط مشابه با او آن گونه رفتار کنند» (وجه ایجابی قانون) و ب) «شخص نباید به گونه‌ای با دیگران رفتار کند که دوست ندارد با او آن گونه رفتار شود» (وجه سلبی قانون). این قانون در فطرت یا طبیعت تمام انسان‌ها، حتی آنها که به دین و یا اعتقاد خاصی پایبند نیستند، نهاده شده و مورد تأکید متون مقدس ادیان ابراهیمی نیز قرار گرفته است.<sup>۲</sup> در آیات متعدد قرآن گاه به صورت مستقیم و گاه به‌طور ضمنی این قانون مورد توجه بوده است؛ از جمله در ابتدای سوره مطففین در توصیف انسان‌های کم فروش گفته شده است: «الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزِنُوا يُخْسِرُونَ» (مطففین ۲-۳)؛ «که چون از مردم پیمان‌ه ستانند، تمام ستانند و چون برای آنان پیمان‌ه یا وزن کنند، به ایشان کم دهند» و همچنین آیات «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره ۴۴) و «لَا تَيْمَمُوا الْخَيْثَ مِنْهُ تَنْفِقُونَ وَكَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ» (بقره ۲۶۷)؛ «بدها را برای انفاق در نظر نگیرید، در صورتی که خود شما جنس بد را نستانید» را می‌توان از جمله این آیات قرآنی در رابطه با قانون طلایی اخلاق دانست؛ چرا که بیان داشته است چون خوش ندارید از امور بی‌ارزش و پست به شما انفاق شود، خود نیز اگر به هنگام انفاق سعی کنید چیزی را ببخشید که ارزش بخشیدن داشته باشد. همچنین آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران ۹۲) موید همین مضمون است و این را به عنوان یک قانون اخلاقی بیان می‌کند که اگر قصد بخشش دارید، همواره چیزی را ببخشید که خود آن را دوست دارید، نه آنکه چیزی را که نزد شما بی‌ارزش است، ببخشید؛ چرا که شما در حال بخشش به انسانی مثل خود هستید.

در متون روایی و به‌طور خاص نهج‌البلاغه نیز، گاه به صراحت و گاه به صورت ضمنی، این قانون مورد اشاره واقع شده است. امیر مؤمنان علیه السلام در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه خطاب به فرزند خود امام حسن (ع) می‌فرماید:

«يَا بَنِيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحِبِّ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَآكِرْ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَلَا تَطْلَمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُطْلَمَ وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ وَاسْتَفْحِ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَفْحِيهِ مِنْ غَيْرِكَ...؛ ای پسر من نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده؛ پس آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار و آنچه را که برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران مپسند؛ ستم روا مدار، آنگونه که

### ۱. Golden Rule

۲. در تلمود آمده است که «آنچه را خود از آن نفرت داری در حق هم نوعت روا مدار. این همه‌ی تورات است، و بقیه توضیح و تفسیر آن است» (ابراهام ۱۳۹۰، ۲۳۴). همچنین در موارد متعددی (متی ۷: ۱۲) از عهد جدید بیان شده است که و چنانکه می‌خواهید مردم با شما عمل کنند شما نیز همانطور با ایشان سلوک نمایید (لوقا ۶: ۳۰، ۳۸؛ متی، ۲۲: ۳۸؛ یوحنا ۸: ۸).

دوست نداری به تو ستم شود؛ نیکوکار باش، آنگونه که دوست داری به تو نیکی کنند، و آنچه را که برای دیگران زشت می‌داری برای خود نیز زشت بشمار ...» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

حضرت با این بیان، ابعاد مختلف این قانون را که می‌توان از آن به یک قانون عام یاد کرد، به جامعه بشری یادآور می‌شوند. در روایتی دیگر، مرحوم کلینی (ره) در کتاب اصول کافی نقل کرده است که «عرب بادیه نشینی نزد پیامبر آمد، رکاب شتر پیامبر را گرفت و گفت: ای رسول خدا، چیزی به من یاد بده که به وسیله آن وارد بهشت شوم! پیامبر فرمود: «آنچه را که دوست داری دیگر مردمان نسبت به تو روا دارند، تو نیز همان را نسبت به آنان روا دار و آنچه را که ناپسند می‌داری دیگر مردمان نسبت به تو انجام دهند، تو نیز آن را در حق آنان انجام مده» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۴۶). این روایت در حقیقت به هر دو جنبه سلبی و ایجابی قاعده زرین اشاره دارد و پیامبر اکرم (ص) توصیه می‌کند که آن فرد، خویشتن را میزان قرار دهد.

با این همه، اگرچه به لحاظ نظری، همواره متن مقدس قرآن کریم و دیگر متون روایی و تمام مکاتب و متون معتبر تاریخی و دینی این قانون را تصدیق کرده و انسان‌ها آن را به عنوان یک قانون طبیعی پذیرفته‌اند، اما در عمل، شاهدیم که این قانون در ابعاد مختلف اجتماعی تحقق نمی‌یابد. به بیان دیگر، اگرچه این قانون مورد پذیرش تمام انسان‌ها و ادیان و مکاتب است، اما در مرحله اجرا با موانعی مواجه است که باعث شده جوامع و انسان‌ها در عرصه عمل چندان این قانون را بکار نگیرند. لذا محور اصلی در این پژوهش، بررسی موانع عدم تحقق این قاعده زرین است. این موانع را از ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، روانشناختی و... می‌توان مورد تحقیق و بررسی قرار داد، اما آنچه در این تحقیق بیشتر مد نظر است، بررسی موانع انسان‌شناختی است. در یک تقسیم‌بندی، موانع بر حسب ساحت‌های وجودی انسان به سه دسته موانع بینشی، گرایشی و کنشی تقسیم شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۹). در حقیقت انسان در ارتباط با بیرون خود و به طور خاص در ارتباط با «دیگری» که در این تحقیق از مهمترین مولفه‌های قانون طلایی است، دارای سه ساحت «بینش»، «گرایش» و «کنش» است و هر ساحت، خود دارای استعدادها و خاصیت است که باید شکوفا شود و شکوفا شدن آنها می‌تواند مسیر تحقق قانون طلایی را هموار سازد. به بیان دیگر، آنچه مانع حرکت انسان به سمت عمل نمودن بر طبق قانون طلایی اخلاق می‌شود، یا ضعف و نقصان در ناحیه بینش‌هاست؛ از جمله اینکه عامل اخلاقی شناخت کافی از ماهیت این قانون و مؤلفه‌های آن ندارد و نتوانسته است دستگاه اندیشه ورزی خود را در رابطه با این قانون قانع سازد یا ضعف از جهت گرایش‌ها و میل‌های مناسب است، به طوری که میل و انگیزه کافی برای عمل نمودن بر طبق این قانون در فرد فراهم نشده و فاعل اخلاقی در این مسیر انگیزه لازم و کافی را ندارد و یا ضعف و کاستی در قدرت انجام دادن اعمال و رفتارهای خود مطابق این قانون است. پرداختن به هر سه ساحت از عهده این پژوهش خارج است و لذا در این تحقیق، تمرکز بر موانع بینشی خواهد بود، هرچند موانع بینشی،

انگیزی و کنشی<sup>۱</sup> مترتب بر هم هستند و نوعی پیوستگی را در آنها می‌توان مشاهده نمود. از این رو ضمن تبیین منظور خود از موانع بینشی، به بررسی این دسته از موانع عدم تحقق قانون طلایی در جامعه خواهیم پرداخت.

## ۱. موانع بینشی

مقصود از موانع بینشی موانعی است که با بینش انسان سر و کار دارد. داشتن شناخت و دانش، درک، و تجزیه و تحلیل مناسب از قانون طلایی نقش مهمی در به اجرا در آمدن آن در عرصه عمل دارد. موانع ناظر به حوزه باورها نظیر باور به خدا و معاد و اینکه تمام اعمال و رفتارها در جهانی دیگر مورد محاسبه قرار می‌گیرد و نیز بلا تکلیفی یا تعارضات اخلاقی ناشی از عدم فهم صحیح نیز به نوعی در همین دسته‌بندی قرار می‌گیرد. موانع بینشی ناظر به ساحت بینش انسان می‌شود که در جرگه اندیشه و نگرش انسان، شخص را از عمل به رفتارهای اخلاقی باز می‌دارد و نمی‌گذارد انسان در نگرش خویش نگاهی پیش‌رونده و فعال نسبت به فضائل اخلاقی داشته باشد و چنانچه در ساحت بینش انسان مانعی ریشه دوانده باشد، در نهایت مانع از تحریک ساحت انگیزه برای ایجاد واکنش نسبت به یک امر اخلاقی می‌گردد چرا که معمولاً هر واکنشی مسبوق به یک انگیزش و هر انگیزشی خواستگارش یک نگرش است. طبیعی است در صورتی که در حوزه بینش و انگیزش موانعی وجود داشته باشد، کنش نیز محقق نخواهد شد.

بینش انسان البته متأثر از فضایی است که در آن زیست می‌کند. هرگاه انسان با محیطی انس گیرد، شناخت او متأثر از محیط می‌گردد و ممکن است نتواند فهم صحیحی از دیگر محیط‌ها داشته باشد. اگر انسان بر فرض مثال بیست سال معلّم باشد، رفته رفته و پس از مدتی دیگر نمی‌تواند حالت دانشجویی خویش را حس کند؛ نه این که نمی‌خواهد، بلکه نمی‌تواند؛ به خاطر آنکه از آن شرایط و موقعیت فاصله گرفته و شناختش از آن محیط و آن فضا کاسته شده و با فضایی دیگر آشنا و مأنوس شده است. امیرمومنان (ع) در نامه خود به مالک اشتر توصیه می‌کنند که با گروه‌ها و توده‌های مختلف مردم نشست و برخاست کنید (نهج البلاغه، نامه ۵۳) تا دچار این نقص نشوید. این نقص معرفتی از جمله موانع برای تحقق و عمل به قانون طلایی است. وقتی ارتباط انسان با اقشار مختلف مردم در شرایط گوناگون زیاد باشد، شناخت و معرفتی نسبت به آنان و شرایطشان برایش ایجاد می‌شود که در مقام عمل به قانون طلایی خیلی بهتر و راحت‌تر می‌تواند خود را در موقعیت آنان بنگرد و به درستی همدلی یا همدردی کند؛ زیرا با شناخت و معرفت، تخیل شرایط آنان و تصور خود در مقام آنان برایش سهل‌تر است. از طرفی، شناخت ماهیت افعال نیک و بد نیز در تحقق قانون طلایی نقش کلیدی دارد. به عنوان نمونه در آیات ابتدایی سوره مطففین که خداوند کم‌فروشان را مذمت و توبیخ می‌کند، یکی از شئون آن معرفت افزایی به مخاطب است که در چنین مقامی یکی از دلایل کم‌فروشی کم‌آگاهی و ضعف معرفتی است که منجر به کم‌فروشی و نادیده گرفتن و زیر پا نهادن قانون طلایی می‌شود. این قبیل

۱. معرفتی، هیجانی، و رفتاری نیز تعبیر شده است. همچنین شناختی، عاطفی، و رفتاری نیز تعبیر شده است.

موانع بینشی را می‌توان در مواردی مورد بررسی و تحلیل قرار داد که در ادامه مورد تحلیل قرار داده خواهد شد.

## ۲. عمده‌ترین موانع بینشی

مواردی که در ادامه در قالب موانع بینشی ذکر می‌شود، حصر عقلی نیست و چه بسا موانع دیگری را نیز بتوان در حوزه بینش ذکر نمود. در عین حال، به نظر می‌رسد سه مانع ذیل، عمده‌ترین موانع بینشی بر سر راه قانون طلایی هستند و دیگر موانع را به نوعی می‌توان به این سه مورد بازگرداند:

### ۲-۱. ضعف قوه تخیل (ضعف خود دیگرانگاری)

قوت یا ضعف تخیل انسان نقش کلیدی در به کار بستن قانون طلایی دارد (Gensler, 2013, p. 7). تخیل قوه‌ای ادراکی در درون انسان است که وظیفه ادراک برخی موقعیت‌ها را دارد. انسان وقتی با شرایط خاصی مواجه می‌شود، برای درک بهتر از آن شرایط و موقعیت نیاز دارد تا خود را دقیقاً در آن موقعیت خاص قرار دهد و سپس عمل خود را تنظیم نماید. قرار گرفتن در موقعیت یا قرار دادن خود به جای دیگری که از لوازم تحقق قانون طلایی اخلاق است نیازمند برخورداری انسان از قوه تخیل قوی است. تخیل، تفاوت‌ها را قابل فهم می‌کند و به ما اجازه می‌دهد تفاوت‌های دیگری را درک کنیم (Wattles, 1996, p. 120). انسان تا زمانی که نتواند خود را به جای دیگری گذارد و موقعیت و شرایط طرف مقابل خود را درک کند، نخواهد توانست انتخاب و عمل درست را انجام دهد. عامل اخلاقی باید قوه خیال خود را بکار گیرد تا بتواند تصور کند اگر به جای طرف مقابل بود، در این موقعیت خاص از چه احساسی برخوردار بود؛ تا در نهایت بتواند تصمیمی درست بگیرد (Ibid, p. 130). خواه و ناخواه برای درک بهتر از شرایط لازم است تا انسان از قوه تخیل کمک بگیرد. انسان باید خود را به جای طرف مقابل بگذارد و یا حداقل از خود سؤال کند اگر در چنین شرایطی بودم که اکنون فرد مقابل در آن شرایط است، توقع و انتظارم از دیگران چگونه رفتاری بود. در این شرایط این قوه تخیل است که اگر دارای قدرت و قوت باشد، می‌تواند پاسخی درست و دقیق به انسان بدهد و او را در عمل به قانون طلایی به یک تصمیم درست اخلاقی رهنمون کند. بر همین اساس می‌توان گفت از جمله گام‌های اساسی و اولیه در اخلاقی زیستن تقویت قوه تخیل است و یکی از عللی که انسان‌ها در جوامع، علی‌رغم اینکه همگی به قانون طلایی اذعان دارند، ولی آن را بکار نمی‌بندند این است که از ضعف قوه تخیل برخوردارند و نمی‌توانند در موقعیت‌های مختلف اخلاقی خود را جای طرف مقابل قرار دهند و در نتیجه رفتار درستی را انجام دهند. در خصوص راه کارهای تقویت تخیل در بخش بعد با تفصیل بیشتری سخن گفته خواهد شد.

### ۲-۲. نداشتن تصویری صحیح از برابری انسان‌ها

نداشتن تصویری دقیق از برابری انسان‌ها در شخصیت، ارزش و کرامت از دیگر موانع بینشی بر سر راه تحقق قانون طلایی است. قانون طلایی از جمله قوانینی است که اشعار به برابری و عدالت را در مضمون و محتوای خود جای داده

است؛ چرا که با نبود نگرش برابر و عدالت‌محورانه نمی‌توان در عمل به این قانون موفق بود. به تعبیری «قانون طلایی نخستین تلاش بشر برای تحقق برابری و عدالت است» (مهدوی آزادبنی، ۱۳۹۵، ص ۹). لذا می‌توان گفت که علت پذیرش این قانون در ادیان و فرهنگ‌ها به‌خاطر این ظرفیتی است که برای تحقق عدالت و برابری انسان‌ها ایجاد کرده است. انسانها از حیث منزلت و وحدت دارند و قانون طلایی مرام‌نامه‌ای است در شکل‌گیری چگونگی رفتار اخلاقی انسان‌ها با یکدیگر که در آن، مبنا همین برابری انسان‌ها در منزلت و کرامت است. در عمل به این قانون لازم است شخص خود را مبنا و میزان قرار دهد و در کفه دیگر ترازو دیگران را بطور یکسان و برابر و برخوردار از ارزش برابر با خود ببیند تا بتواند به این قانون به درستی عمل کند. در حقیقت داشتن رفتار منصفانه که مقتضای قانون طلایی است، نیازمند فهم درستی از مفهوم برابری است. در روایتی امام حسن مجتبی (علیه السلام) می‌فرماید که «صاحب النَّاسِ بِمِثْلِ مَا تُحِبُّ أَنْ يُصَاحِبُوكَ بِه تَكُنْ عَدْلًا»؛ «با مردم همانگونه معاشرت کن که دوست داری با تو معاشرت کنند، تا عادل باشی» (مجلسی ۱۳۸۶، ج ۷۸، ص ۱۱۲). در این روایت، حضرت عمل به قانون طلایی را بستری برای تحقق عدالت شخص می‌داند و از سخن ایشان استفاده می‌شود که از طرفی یکی از عوامل و زمینه‌های رسیدن به عدالت، قانون طلایی است و از سویی دیگر می‌توان گفت عادل کسی است که بتواند به قانون طلایی عمل کند. گنسلر بر این اعتقاد است که «قاعده طلایی از آرمان‌هایی همچون انصاف، دغدغه و تعلق خاطر به دیگران به صورتی ملموس و عینی بهره می‌گیرد» (گنسلر، ۱۳۹۰، ص ۲۵۴). اینکه ما همه انسان‌ها را به یک نگاه بنگریم و بدانیم که دیگران تفاوتی با ما ندارند. به تعبیری که چنان باشیم که کانت در تقریر دوم خود از امر مطلق بیان نموده است: «چنان عمل کن که همواره بشریت را، خواه شخص خودت یا هر شخص دیگری، همچون غایت و نه وسیله صرف بدانی». (Kant, 2002, p. 429) نظر کانت اشخاص به جهت اینکه حامل قانون اخلاق‌اند، استحقاق احترام دارند؛ اما این در اشیاء وجود ندارد (Kant, 1997, p. 37). لذا نباید انسان‌ها را همچون وسیله در نظر گرفت و آنها را وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف خود دانست و این خصیصه در قاعده طلایی وجود دارد (موسوی مطلق، ۱۳۹۴، ص ۸۰). با اتکاء به انصاف و عدالت محوری است که می‌توان به نابرابری‌ها و تفاوت‌های غیرمنطقی و بی‌دلیل در جوامع بشری پایان داد. به تعبیر امام صادق (ع) «اعْدِلُوا فَإِنَّكُمْ تَعْبُونُ عَلَى قَوْمٍ لَا يَعْدِلُونَ» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۲، ص ۳۸)؛ «تقوای الهی را رعایت کنید و عدالت را اجرا نمایید؛ زیرا شما خود از کسانی که عدالت را اجرا نمی‌کنند، عیب‌جویی می‌کنید». در این روایت قانون طلایی بستری برای رعایت عدالت در حق دیگران معرفی می‌گردد؛ بدین صورت که شخص را وا می‌دارد تا در رعایت عدالت به نظرگاه خویش در مورد کسانی که پایبند به عدالت نیستند، مراجعه کند و از منظر خویش - که نسبت به آنان که رعایت عدالت نمی‌کنند، عیب‌جویی می‌کند - خود را بیدار کند تا بتواند در اجرای عدالت التزام داشته باشد. علامه جعفری با بهره‌گیری از فرمان نامه امیرمومنان (علیه السلام) خطاب به مالک اشتر چنین می‌گوید: «ملاحظه می‌شود که قانون اولیه در ارتباط انسان با انسان، از هر گروه و قوم و ملتی که باشند، عدالت است. در فرمان مبارک

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مالک اشتر چنین آمده است: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سُبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ «ای مالک رحمت و لطف و محبت بر مردم جامعه را برای قلبت قابل پذیرش و دریافت نما و برای آنان درنده خون آشام مباش که خوردن آنان را غنیمت بشماری؛ زیرا مردم جامعه بیرون از دو گروه نیستند: یا برادر دینی تو هستند یا در خلقت انسانی مثل تو» (جعفری، ۱۳۹۴، ص ۱۵۶).

باتوجه به فرمایش امیرمومنان (علیه السلام) در خطاب به مالک اشتر این نکته حائز اهمیت است که دیگرانی که جامعه پیرامون ما را تشکیل داده‌اند، در نگاه دین ما از دو حال خارج نیستند، یا هم‌کیشان و هم‌دینان ما هستند که به فرموده قرآن برادران دینی ما محسوب می‌شوند و رابطه اخوت با آنها برقرار است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات/۱۰) یا هم‌نوعان ما. این آیه علاوه بر اشاره به پیوند برادری ایمانی میان مؤمنان، به ایجاد صلح، سازش و سازگاری میان آنها نیز توصیه می‌کند. از طرفی دیگر، انسان‌ها ممکن است هم‌دین و هم‌کیش ما نباشند، ولی هم‌نوع ما به حساب می‌آیند که باز هم سفارش حضرت براین است که در احسان و عدالت و مواسات بر آنان دریغ نباید کرد و آنان را چون خود پنداشتن امری خداپسندانه است؛ زیرا که «الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ». به حکم این قاعده همه مخلوقات در نگاه اول هم‌نوع یکدیگرند (خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ) و لذا برای بهبود روابط اجتماعی و برای برقراری نظم جهانی و اجتناب از هرگونه تنش و اختلاف رعایت نوع‌دوستی و هم‌نوع‌پنداری امری لازم و ضروری است.

پیتر کروپوتکین (۱۹۲۱-۱۸۴۲) معتقد است انصاف به کار رفته در قانون زرین (با سایرین به گونه‌ای رفتار کن که دوست داری آنان در شرایط مشابه با تو همان گونه رفتار کنند) (انجیل متی، ۷: ۱۲) به معنای برابری انسان‌هاست (قرائی سلطان آبادی؛ نظری توکلی، ۱۳۹۴، ص ۹) و لذا با نگرش برابری و برقراری عدالت است که می‌توان به معنا و مفهوم درست انصاف‌ورزی در قانون طلایی دست یافت. به همین علت انسان عادل به‌خاطر داشتن خصلت درونی عدالت برای دیگران همان چیزی را می‌پسندد که نزد خود با ارزش است و کاری نمی‌کند که حقی پایمال گردد. بنابراین اگر فاعل اخلاقی تصویری درست از برابری انسان‌ها از حیثیات مختلف نظیر کرامت انسانی حقوق شهروندی و ... نداشته باشد، نمی‌تواند در یک موقعیت اخلاقی تصمیم و قضاوت اخلاقی درستی داشته باشد و به‌ویژه این طور نگاه و تصویر نادرست به برابری انسان‌ها، فاعل اخلاقی را در عمل به قانون طلایی نیز ناکام می‌گذارد.

## ۲-۳. متأثر بودن شناخت پسند و ناپسند از عواطف

یکی از مواردی که می‌تواند مانع از تحقق قانون طلایی باشد، تأثیرپذیری حوزه شناخت پسند و ناپسند انسان از احساسات و عواطف است؛ یعنی در جایی که انسان بنا دارد یک تصمیم اخلاقی بر طبق قانون طلایی اتخاذ کند، اگر انسان پسند و ناپسند خویش را در این قانون بر امیال و احساسات درونی خود منطبق کند، بدین معنا که شخص در

فرض صورت ایجابی اگر قرار است برای دیگری آن را بپسندد که برای خویشتن می‌پسندد، چنانچه دایره شناخت پسندهای وی متأثر و منفعل از حوزه احساسات و عواطف باشد، این تأثیرپذیری در نظرگاه شخص برای اقدام طبق قانون طلایی او را یا دچار اشتباه و خطا می‌کند یا نمی‌گذارد به ندای واقعی قانون طلایی پاسخ دهد و تصمیم اخلاقی درست اتخاذ کند. چنانکه عده‌ای در باب نظریه شکاف میان معرفت اخلاقی و عمل اخلاقی معتقدند که «عاطفی بودن انسان سبب این شکاف است؛ زیرا ما را تابع خوشاینها و بدآیندها می‌کند، نه تابع مصالح و مفاسد که نفع درازمدت هستند» (ملکیان، ۱۳۹۰، ص ۱۱). البته میزان دخالت عواطف و نقش آنها در تحقق فعل اخلاقی در بین مکاتب اخلاقی متفاوت است. در اخلاق فضیلت توجه بیشتری به عواطف و احساسات می‌شود و به نقش مثبت آنها در شناخت و عمل اخلاقی تأکید بیشتری صورت می‌گیرد، اما در نگرش‌های وظیفه‌گرا نقش منفی عواطف نمود بیشتری می‌یابد. بر همین اساس برخی قائلان به اخلاق فضیلت سیستم‌های اخلاق وظیفه‌گرا را دچار نوعی شیزوفرنی می‌دانند؛ چرا که میان فضیلت و انگیزه شکاف ایجاد کرده است؛ به گونه‌ای که به محض بیان شدن انگیزه، فضیلت‌مندی فعل دچار تحول می‌شود (Stocker, 1976: P 454 - 455)؛ برای نمونه فرض کنید خانواده‌ای پدر خود را در جنگ از دست داده و شما به عنوان مسئول یکی از نهادهای مؤثر اجتماعی کشور به دیدار این خانواده می‌روید. وقتی آن خانواده از آمدن شما خوشحال می‌شوند و از شما تشکر می‌کند، شما در واکنش می‌گویید که «من مطابق قوانین حوزه مسئولیت خود وظیفه داشتم به دیدار شما بیایم». در نتیجه، آن خانواده که ابتدا فکر می‌کرد شما در واقع از روی احساس وظیفه نوع دوستی و بدون چشم‌داشت به دیدار آنها آمده بودید، اکنون متوجه می‌شود که ملاقات از این خانواده طبق قانون و نوعی تکلیف بوده است که فرد در عوض آن حقوق دریافت می‌کند. در نتیجه، عمل دیدار قالب اخلاق وظیفه‌گرا می‌گیرد و ارزش آن به میزانی نیست که در اخلاق فضیلت بیان می‌گردد. بنابراین، عمل کردن بر اساس عاطفه نوع دوستی با عمل کردن از سر تبعیت از قانونی که وظیفه را تعیین کرده است، در فضیلت‌مند بودن فعل نقش متفاوتی دارند. عواطف در ایجاد شناخت اخلاقی نقش آفرین هستند. برای مثال، یکی از مواردی که مانع از شناخت درست اخلاقی می‌شود، سوء ظن و بدگمانی نسبت به دیگران است که در احساسات ما نسبت به دیگری ریشه دارد. «کسی که بسیار سوء ظن دارد، آنطور که این ذهنیت برای او عادت شده و جزء شخصیت وی گردیده است، از نظر روانشناسی دچار نوعی بیماری روانی است که درد و رنج مداومی را ایجاد می‌کند و اضطراب و تشویش و نگرانی به بار می‌آورد» (امامی، ۱۳۹۲، ص ۷۵). انسان بدگمان دائماً نگاه منفی و ذهنیت غیرواقعی نسبت به افراد دارد و در نتیجه نمی‌تواند درک درستی از دیگری داشته باشد. فاعل اخلاقی مثلاً اگر در موقعیت کمک و انفاق به کسی قرار گرفت، اگر بدگمانی فضای ذهن و روان او را دچار تشویش کرده باشد، از کمک به دیگری و انفاق به او سر باز می‌زند و دست به توجیه می‌شود؛ چنانکه برخی افراد با همین روحیه انفاق نکردن خود را چنین توجیه می‌کنند که مثلاً فلان شخص اگر انفاق و کمک مالی دریافت کند، آن را در مصارف نادرست (مثل اعتیاد و ...) هزینه می‌کند یا به تعبیر قرآن «وَإِذَا



قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ؛ «و هنگامی که به آنان گویند: از آنچه خدا روزی شما کرده، انفاق کنید، کافران به مؤمنان گویند: آیا کسانی را اطعام کنیم که اگر خدا می‌خواست آنان را اطعام می‌کرد» (یس / ۴۷). لذا چنین فاعل اخلاقی انفاقی نمی‌کند یا از کمک به دیگران صرف نظر می‌کند، حال آنکه اگر خودش در چنین موقعیتی قرار داشته باشد، دوست دارد که مورد ترحم، انفاق و اطعام دیگران قرار بگیرد. بنابراین فاعل اخلاقی برای عمل به قانون طلایی باید روان خود را از بدگمانی و سوءظن نسبت به دیگران پاک کند تا با خاطری آسوده و آرام در موقعیت قضاوت اخلاقی بتواند تصمیمی درست بر مبنای قانون طلایی اتخاذ کند. بر این اساس، قرآن کریم از سوءظن نهی می‌کند چنان که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِتْمٌ»؛ «ای اهل ایمان! از بسیاری از گمان‌ها [در حق مردم] پرهیزید؛ زیرا برخی از گمان‌ها گناه است» (حجرات / ۱۲). همچنان که در آیه شریفه نیز بدان اشاره شده است، سوءظن و بدگمانی نسبت به دیگران در پاره‌ای از موارد گناه محسوب می‌شود و مانع از رشد اخلاقی است و در نهایت ممکن است منجر به گناهان دیگری از قبیل تجسس در امور دیگران و غیبت نیز بشود. در روابط ایمانی سوءظن نباید راه پیدا کند، زیرا پیوندهای ایمانی را از هم منقطع می‌کند. چنانکه در روایت آمده است: «مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ سُوءُ الظَّنِّ لَمْ يَتَرَكَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلِيلٍ صِلْحًا»؛ «هر که بدگمانی بر او چیره شود، جای آشتی با هیچ دوستی باقی نگذارد» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۵۰). بنابراین یکی آفات در پیوندهای ایمانی و روابط دوستانه سوءظن و بدگمانی است؛ زیرا سبب انقطاع و انفصال روابط می‌شود. سخن کوتاه اینکه یکی از مواردی که فاعل اخلاقی در کارکرد و کاربست قانون طلایی باید لحاظ کند، مهارت عواطف و احساساتی است که پسند و ناپسند را در انسان تحت تأثیر خود قرار می‌دهند و از حیث شناخت انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در نتیجه، انسان در بکارگیری قانون طلایی دچار خطا و التباس و اشتباه می‌شود. اموری چون «خشم»، «احساس جرم»، «ترس از قانون و مجازات‌های قانونی» از جمله مصادیق دخالت احساسات در شناخت انسان از پسندها و ناپسندهاست و به همین منظور یکی از موانع تحقق قانون طلایی وجود قانون‌های بسیار در جامعه است. وجود قوانین بسیار موجب می‌شود انسان‌های یک جامعه تنها به خاطر ترس از قانون دست به عمل بزنند و از ظرفیت شناختی خود در جهت تشخیص فضائل و انتخاب درست به خوبی استفاده نکنند. لذا نمی‌توان وجود برخی تمایلات و احساسات و نقش آنها در سوق دادن انسان به عمل نمودن برخلاف قانون طلایی اخلاق را نادیده گرفت.

### ۳. راه‌کارهای رفع موانع تحقق قانون طلایی

تا به اینجا موانع تحقق قانون طلایی مورد بررسی قرار گرفت و برخی از مهم‌ترین موانع تحقق آن مورد شناسایی و شمارش قرار گرفت. اکنون نوبت آن رسیده تا به بحث مهم‌تری پرداخته شود و آن بررسی و شناسایی راه‌کارهای رفع موانع تحقق قانون طلایی است که مهم‌ترین بخش پاسخ به سؤال اصلی این پژوهش محسوب می‌شود. اشاره به این نکته لازم است که هر کدام از این راه‌کارها سطوح مختلفی دارند و سهم هر کدام در کاربست این قانون متفاوت



بوده و در جهت تأثیر دارای شدت و ضعف هستند.

### ۳-۱. تقویت قوه تخیل

یکی از مهم‌ترین راه‌کارها برای رفع و دفع موانع تحقق قانون طلایی، تقویت قوه «تخیل» است. قاعده زرین نیاز به تخیل دارد و شاید بتوان گفت، تقویت تخیل از جمله گام‌های بنیادین در تحقق قانون طلایی است. جوامع و نهادهای تأثیرگذار باید در جهت تقویت قوای تخیل آحاد مردم در جامعه بکوشند. هرچه انسان تخیلش قوی‌تر باشد، استعدادش برای اخلاقی زیستن بیشتر است. ما باید بتوانیم تصور کنیم کسی که پشت سر او غیبت می‌کنم، وقتی بفهمد که من به او خیانت کردم، دقیقاً چه حالی پیدا می‌کند و چه رنجی بر او حاکم می‌شود. استاد تا به دقت خود را در شرایط دانشجو قرار ندهد، نمی‌تواند قضاوت درستی نسبت به او داشته باشد و دانشجو نیز تا زمانی که خود را کاملاً در شرایط استاد قرار ندهد، نخواهد توانست حکم درستی در خصوص رفتار استادش داشته باشد. لازمه اخلاقی زیستن به خصوص مطابق قانون طلایی اخلاق این است که عامل اخلاقی بتواند موقعیت مشابه را خلق کند و موقعیتی را که خود رضایت داده است نسبت به دیگری فعلی را انجام دهد، مشابه موقعیتی قرار دهد که دیگران همان فعل را نسبت به خود او انجام می‌دهند. پس از این مشابه‌سازی اقدام به فعل یا ترک آن کند. از این جهت وقتی با تهیدستان روبرو می‌شویم، افزون بر این که باید واقعیت‌های مربوط به آنها را بدانیم، لازم است ارزش و اهمیت این واقعیت‌ها را برای زندگی آنها فهم و تجسم کنیم؛ یعنی لازم است تا برای تحقق بخشیدن قانون طلایی در چنین موقعیتی ابتدا آن موقعیت را تصور و تخیل کنیم، یعنی به نوعی خود را در موقعیت طرف مقابل که در معرض رفتار و عملکرد ماست، تصور کنیم و آن گاه که کاملاً توانستیم آن موقعیت را دریابیم، آن وقت از منظر و از دریچه نگاه او به رفتار خودمان در قبال او بنگریم تا در نهایت بتوانیم مفاد قانون طلایی را بکار گیریم. در کنار این بکارگیری تخیل برای فهم بهتر از «دیگری»، تخیل از جهتی دیگر نیز در اخلاقی زیستن انسان مهم است و آن اینکه انسان هنگام انجام دادن افعال، بتواند پیامدها و نتایج فعل را در ذهن خود تخیل کرده و به یاد بیاورد. به تعبیری «لازم است نسبت به پیامدها و عواقب بعدی کارهایمان بر خودمان آگاه باشیم. منظور از معکوس کردن نقش در ذهن نیز دقیقاً همین است؛ یعنی ما توانایی این را داشته باشیم که خود را در نقش دیگران و بالعکس قرار دهیم» (موسوی مطلق، ۱۳۹۴، ص ۷۶). درحقیقت اخلاقی رفتار کردن مستلزم نوع خاصی از تخیل است و کسی که از آن بی بهره باشد، نخواهد توانست که آگاهانه و با شناخت یک رفتاری اخلاقی داشته باشد و اگر هم بر اساس قوانین اخلاقی عمل کند، این کار به گونه‌ای مکانیکی و صوری خواهد بود. رفتار اخلاقی در قبال دیگران زمانی آغاز می‌شود و مفهومی درست پیدا می‌کند که فاعل اخلاقی بتواند به پیامدها و عواقب رفتار خود بر پیرامون خود توجه کند و درکی از آنها داشته باشد و چون این پیامدها هنوز فعلیت نیافته و به وقوع نپیوسته‌اند، لازم است بتواند آنها را تخیل کند و در ذهن خود بیافریند. لذا به همین خاطر، اغلب نقطه آغاز و عزیمت تفکر اخلاقی و در نهایت یک گُنش اخلاقی، همان بکارگیری قوه تخیل است. از طرفی نیز بسیاری از رذایل اخلاقی

به این دلیل رخ می دهند که شخص اساساً تصویری از پیامد و عوارض رفتار خود ندارد و نمی تواند در ذهن خود تصویری از لوازم و پیامدهای رفتار خود را تخیل و تصور کند. پس با این حساب لازمه دیگرگروی در قانون طلایی و عمل نمودن به مقتضای قانون طلایی اخلاق خود را جای دیگری تصور و تخیل کردن است؛ زیرا مادامی که ما خود را جای دیگری تصور و تخیل نکنیم، هرگز نخواهیم توانست آنچه را که مورد پسند یا ناپسند خودمان است، برای دیگری هم بپسندیم یا نپسندیم؛ یعنی باید خود را در مواقع و شرایط دیگران دید و تخیل کرد تا با چنین تصور و تخیلی بتوان یک تصمیم درست اخلاقی اتخاذ کرد. به همین علت یکی از شاخه های اصلی در رفع موانع تحقق قانون طلایی و کلیدی ترین راه کار تحقق این قانون عنصر و مولفه تخیل است که از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

اگر بخواهیم نقش تخیل در فرآیند تحقق قانون طلایی در رویکردی اخلاقی با دیگران را ببینیم باید بدانیم که تخیل در فرآیند یک رفتار اخلاقی چه نقشی ایفا می کند و سهم او در این ماجرا تا چه حد است. برای تبیین و توضیح این مطلب از سخنی از گنسلر سود می جوئیم. او معتقد است «برای بکار بستن قانون طلایی شما باید خود را به جای فرد دیگری که در معرض همین عمل قرار می گیرد، تصور کنید تا بتوانید تصمیم درست اخلاقی اتخاذ کنید» و همچنین بر این باور است که برای کار بستن این قاعده باید بدانیم افعال ما چه تأثیری بر زندگی دیگران دارند و لازم است خود را به صورتی واضح و دقیق به جای شخص دیگری که در معرض عمل ما قرار گرفته است تصور کنیم» (گنسلر، ۱۳۹۰، ص ۲۴۰)؛ یعنی در فرآیند بکارگیری تخیل لازم است تا طی دو مرحله این کار انجام گیرد: نخست خود را در موقعیت فردی که در معرض رفتار ما قرار دارد، تصور و تخیل کنیم، سپس بعد از این مرحله باید بنگریم که این رفتاری که قرار است از ما صادر شود چه تأثیری بر زندگی دیگری خواهد داشت، یعنی آثار و پیامدهای رفتار خود را نیز باید رصد کنیم؛ سپس بعد از گذر از این مراحل آن گاه آمادگی برای کار بستن قانون طلایی را در خود ایجاد کرده ایم. نتیجه ای که از سخنان گنسلر به دست می آید طبق گفته وی این است که «این قاعده اگر با آگاهی و قدرت تخیل همراه شود، ابزار نیرومندی برای تفکر اخلاقی است» (گنسلر، ۱۳۹۰، ص ۲۴۰). به عقیده گنسلر دو عنصر «آگاهی» و «قدرت تخیل» از مؤلفه ها و عناصر مهم و کلیدی در کار بستن قانون طلایی به شمار می روند. بنابراین از نقش قدرت تخیل نمی توان در کار بستن قانون طلایی غافل شد؛ زیرا شاید بتوان گفت این مؤلفه تنها عنصری است که شخص را کمک می کند تا بتواند درک درستی از همان موقعیت مشابه داشته باشد و در نهایت شخص را مجاب و قانع برای بکارگیری قانون طلایی می کند. این قوه تخیل است که این موقعیت را برای شخص فراهم می کند تا بتواند پیامد رفتار خود را نظاره کند و بتواند ببیند عملش در زندگی کسی که در معرض رفتار او قرار گرفته، چه تأثیراتی خواهد داشت. طبیعی است که چنین حالتی در شخص می تواند به تصمیم گیری و قضاوت اخلاقی او کمک کند.

بنابراین تقویت مهارت انسان در بکارگیری تخیل جزء لاینفک و جدایی ناپذیر از قانون طلایی است. قانون طلایی از ما می خواهد در روابط متقابل اجتماعی، ابتدا خود را در موقعیت طرف مقابل تصور کنیم و پس از آن از خود

سؤال کنیم که اگر در آن موقعیت بودم، دوست داشتم با من چه رفتاری شود. به عبارت دیگر قانون طلایی از ما می‌خواهد «اتخاذ دیدگاه دیگری<sup>۱</sup> یا «اتخاذ نقش»<sup>۲</sup> کنیم و مسئله را از زاویه دید فردی ببینیم که می‌خواهیم آن رفتار را نسبت به او انجام دهیم. اتخاذ نقش، به تعبیر گنسلر، در حقیقت همان تخیل کردن موقعیت (گنسلر، ۱۳۹۰، ص ۱۹۴) یا ساختن موقعیت مشابه است. لزوم این امر بدین دلیل است که نقطه عزیمت تفکر اخلاقی، تخیل است و بدون تخیل نمی‌شود درک و فهم درستی از موقعیت طرف مقابل و نیز از آثار و پیامدهای فعل داشت (اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۱۹). در این صورت فرد به راحتی می‌تواند موقعیت و جایگاه و شرایط خاص «دیگری» را درک کند و هر آنچه را که نمی‌پسندد دیگران نسبت به او انجام دهند، خود نسبت به دیگری انجام ندهد و تنها چیزی را نسبت به دیگری انجام دهد که رضایت دارد دیگران نسبت به وی انجام دهند. تقویت قوه تخیل در حقیقت انسان را از خودمحوری دور نموده و زمینه را برای انتخاب‌های درست در رفتار آماده می‌سازد. دلیل این امر این است که بکارگیری تخیل در رفتار به فاعل اخلاقی این توانایی را می‌بخشد تا در مواجهه با قضایای اخلاقی وقایع و رفتارهای اخلاقی و پیامدهای ناشی از آن را هم از منظر خود و هم از دریچه دید دیگری مشاهده نماید. این امر تأثیر بسزایی در انتخاب‌های درست اخلاقی خواهد داشت. استاد مطهری لزوم بکارگیری تخیل در انجام افعال درست را از جمله حقوق انسان‌ها بر یکدیگر دانسته و معتقد است «کمترین حق مؤمن بر مؤمن این است که انسان خود را به جای دیگری فرض کند همانطور که به حسب طبیعت و غریزه هیچ وقت برای خود جز خیر و سعادت آرزو نمی‌کند و جز از شرّ و بدبختی کراهت ندارد، برای سایر افراد مؤمن نیز باید این چنین باشد» (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۱۸۴). عمل به توصیه «اجْعَلْ نَفْسَكَ مِزَانًا» از امیرمؤمنان (علیه السلام) به فرزند خویش در نامه ۳۱ نهج البلاغه و تعابیر دیگری از این قبیل در احادیث اخلاقی نیازمند برخورداری انسان از تخیل قوی است. در این بیان، حضرت از فاعل اخلاقی می‌خواهد که قبل از عمل به توصیه‌های او ابتدا تخیل اخلاقی خود را بکارگیرد و در خود یک آمادگی برای درک بهتر از موقعیت فردی که در معرض رفتار یا قضاوت اخلاقی ما قرار دارد، ایجاد کند تا در مواجهه با پسند و ناپسند خویش بتواند با آگاهی و اتخاذ نقش درست، اقدام به یک رفتار و قضاوت اخلاقی درست بکند؛ یعنی حضرت می‌خواهد بگویند که قبل از فهم درست از قانون طلایی ابتدا باید تخیل خود را بکار گرفت تا بتوان فهم دقیق و عمیقی از مفاد این قانون داشت، یعنی ابتدا «نفس خود را میزان قرار بده»، سپس بعد از روشن کردن قوه تخیل، حال آماده عمل به مفاد این قانون شده‌ای که «برای دیگران آنچه را دوست بدار که برای نفس خود دوست می‌داری، .....» و لذا تا در همان ابتدا آن جایگزینی موقعیت و اتخاذ نقش (بکارگیری تخیل) نباشد، عبارات پس از آن را نمی‌توان با آگاهی درست درک و فهم کرد.

مصادیق عینی اهمیت نقش تقویت تخیل در بکارگیری قانون طلایی را می‌توان در نمونه‌های دیگری نظیر تعرض

۱. Taking Perspective.

۲. Taking Role.

به حریم عفت دیگران و مواردی از این دست نیز نشان داد. در کتاب شریف اصول کافی روایتی آمده است که از آن در جهت اهمیت و نقش تخیل اخلاقی می‌توان سود جست. در این حدیث در باب حفظ عفت و خود نگهداری از تجاوز به حریم عفاف دیگران این چنین آمده است: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ بَرُّوا آبَاءَكُمْ يَبْرُكْكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ وَعِفْوًا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ تَعِيفَ نِسَاؤُكُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۵۴). در قسمتی از این روایت این توصیه آمده است که «عِفْوًا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ تَعِيفَ نِسَاؤُكُمْ»؛ یعنی اگر چنانچه خوش ندارید و نمی‌پسندید که دیگران به زنان شما نگاه یا عملی خلاف عفت داشته باشند، پس متقابلاً شما نیز نسبت به نوامیس دیگران هیچگونه رفتار خلاف عفت نداشته باشید. با تامل و تمرکز در این قسمت از روایت می‌توان قوه تخیل خود را نهیب و تلنگر زد و قضاوت را به او سپرد؛ زیرا هیچ انسان غیرتمند و شرافتمندی تحت هیچ شرایطی نمی‌پسندد که کسی نسبت به ناموس او تعرض کند و حتی نگاهی هوس آلود به ناموسش داشته باشد. این روایت مصداقی را به کار گرفته است که برای هر انسانی قابل تصور و در عین حال انزجارآور است که کسی را در چنین مقامی نسبت به ناموسش تصور کند و لذا از اینگونه روایات به خوبی می‌توان در جهت تقویت قوه تخیل و در نهایت عمل به قانون طلایی برای خودکنترلی و خودنگهداری در تعرض به حریم خصوصی دیگران بهره جست. همچنین در حدیث دیگری از پیامبر اکرم (ص) آمده است که جوانی از قریش نزد آن حضرت آمد و عرض کرد اجازه می‌دهی من مرتکب زنا شوم؟ اصحاب بر او فریاد زدند: چه حرف زشتی می‌زنی. پیامبر (ص) فرمود: آرام باشید و به جوان اشاره کرد که نزدیک بیاید بعد به او فرمود: آیا دوست داری کسی با مادر تو زنا کند و یا با دختر و خواهر تو و یا... جوان عرض کرد: هرگز راضی نیستم و هیچ کس به این امر راضی نیست. فرمود: آن چه را گفתי نیز همین گونه است و همه بندگان خدا نسبت به حفظ ناموس خود سخت پایبندند. آن گاه دست را بر سینه او گذارد و فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ ذَنْبَهُ وَطَهِّرْ قَلْبَهُ حَصِّنْ فَرْجَهُ»؛ «خداوندا گناهِش را ببخش و قلبش را پاک کن و دامانش را از آلودگی‌ها نگاه دار»؛ بعد از این ماجرا هیچ کس آن جوان را نزد زن بیگانه ای ندید» (رشیدرضا، ۱۳۶۶ق، ص ۳۳). در این حدیث حضرت ضمن اشاره به قانون طلایی از جوان خواسته است تا در چنین موقعیتی تخیل خود را بکارگیرد، زیرا کمترین عاملی همچون تخیل می‌تواند در چنین موقعیتی به بازدارندگی انسان و خود نگهداری او کمک کند. همچنان در روایتی دیگر به این مطلب نیز اشاره شده است. «ابو بصیر می‌گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: اگر در راه زنی از کنار مردی بگذرد آیا جایز است به او نیک بنگرد؟ او فرمود: آیا کسی از شما دوست دارد مردی اجنبی به همسر او یا زنی از بستگانش چنان نظر افکند؟ عرض کردم: نه. فرمود: برای مردم همان را بخواه که برای خود می‌خواهی و رضایت می‌دهی»<sup>۱</sup> (حرّعاملی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۴۴)؛ در این حدیث نیز حضرت از شخص می‌خواهد که در چنین موقعیتی تخیل خود را بکارگیرد و خود را در موقعیت مشابه طرف مقابل قرار دهد

۱. «قال ابو بصیر للصادق (ع) «الرَّجُلُ تَمُرٌ بِهِ الْمَرَأَةِ فَيَنْظُرُ إِلَى خَلْفِهَا أَسْرًا حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى أَهْلِهَا (وَذَاتِ قَرَابَتِهِ) قُلْتُ لَأَقَالَ قَارِضٌ لِلنَّاسِ مَا تَرْضَاهُ لِنَفْسِكَ».



و آن هنگام قضاوت کند که آیا چنین چیزی را نسبت به ناموس خود می‌پسندد یا خیر؟ که طبیعتاً پاسخ منفی است و لذا نقش تخیل در این گونه موارد به خوبی پیداست.

بنابراین، ما در به کارگیری قانون طلایی نیازمند توانایی شناختی انسان در اتخاذ دیدگاه «دیگری» و نگاه کردن به مسئله از زاویه دید «دیگری» است که با برخورداری از مهارت تخیل انجام می‌پذیرد. البته برخی معتقدند باید در تخیل دقت نظر بیشتری شود و تخیل اخلاقی صحیح از ناصحیح متمایز گردد. بوسلیکی معتقد است: «از خود پرسید: آیا «من دلم می‌خواهد»- در موقعیت واقعی و فعلی خودم - در همان موقعیت (موقعیت تخیلی) این کار را با من انجام دهند؟ از خود نپرسید: اگر در همان موقعیت می‌بودم آیا «در آن وقت دلم می‌خواست» که این کار را نسبت به من انجام دهند؟» (بوسلیکی، ۱۳۹۶، ص ۱۹۹)؛ ایشان با طرح این دو گونه از سؤال می‌خواهد تفاوت تخیل اخلاقی درست را از ناصواب مشخص کند و در نهایت می‌گوید: «از این رو، مناسب‌تر است به جای تنسیق ساده و بسیط سابق الذکر قاعده زرین، این تنسیق را جایگزین کنیم: «با دیگران چنان رفتار کن که دوست داری در همان موقعیت با تو چنان رفتار شود» (بوسلیکی، ۱۳۹۶، ص ۴). طبق این سخن باید در صورت‌بندی درست از این قاعده قید «همان موقعیت» را اتخاذ کرد.

نکته پایانی که لازم است بدان اشاره گردد این است که تخیل به عنوان کانون مرکزی در کاربست قانون طلایی است. بدان جهت که بسیاری از عناصر و مؤلفه‌ها در فرآیند تحقق قانون طلایی از قبیل همدلی، همدردی، دیگر‌گروی، نفی خودمحوری و ... وابسته به همین قدرت تخیل است. از این رو، با رفع این موانع برخی دیگر از موانع موجود بر سر راه تحقق قانون طلایی از جمله خودمحوری نیز رفع خواهد شد؛ حتی می‌توان گفت برخی از موانع رفتاری نظیر حسد، خشم، و ... را که در بخش قبل به عنوان موانع بر سر راه تحقق قانون طلایی بیان شد نیز با رفع این موانع رفع خواهند شد.

### ۳-۲. درک همسانی انسان‌ها در ساختار وجودی

پیش فرض قانون طلایی این است که ساختار ذهنی، روانی، احساسی عاطفی و هیجانی انسان‌ها با یکدیگر مشترک است. همه انسانها از طبع مشترک برخوردارند، دردهای مشترک، رنج‌های مشترک، و لذت‌های مشترک دارند، همه انسانها اگر در موقعیتی واحد قرار گیرند، واکنش واحدی نشان می‌دهند؛ مثلاً اینگونه نیست که وقتی مرا در تنور آتش بیندازند لذت ببرم، ولی شما را در آن بیندازند، رنج بکشید؛ چون انسانها در ناحیه احساسات و عواطف و هیجانها بسیار به هم شبیه هستند. اگر من به عنوان یک انسان، از دروغگویی، تهمت، ناعدالتی، خیانتی و ... آزار می‌بینم، باید نسبت به این امر آگاه باشم که دیگر افرادی که در جامعه با آنها زندگی می‌کنم و با آنها در تعامل هستم نیز به جهت اینکه ساختار عاطفی-هیجانی مشابه من دارند، از دروغگویی، تهمت، بی‌عدالتی و خیانت می‌رنجند. در حقیقت انسانها

از حیث ماهیت وجودی، طبیعت و ساختاری همگون و همسان با یکدیگر دارند؛ نیازهای آنها مشترک است؛ دردها و لذت‌های مشترکی دارند و از یک هویت یکپارچه برخوردارند. به تعبیری «همه به هم وابسته‌ایم» (ملکیان، ۱۳۸۵، ص ۱۸۹)؛ یعنی یک پیوند بسته و ناگسستگی میان اقشار انسانی وجود دارد که نقطه مشترک آنان به حساب می‌آید. درک این ساختار مشترک، زمینه را فراهم خواهد ساخت تا انسان‌ها آمادگی بیشتری برای عمل نمودن مطابق قانون طلایی اخلاق داشته باشند.

با نظر به این ساختار مشترک وجودی؛ حضرت علی در نهج البلاغه با تعبیر «اما أخ لك في الدين أو نظير لك في الخلق» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)، ما را به نفس انسان بودن دیگری فارغ از هر رنگ و قومیت و دین آگاهی می‌دهد و وظایف انسانی را بر ما یادآوری می‌کند. دغدغه ایشان در این کلام، خطاب به جناب مالک اشتر در توصیه به مهرورزی نسبت به مردمان این است که یک انسان با ایدئولوژی دینی و اسلامی نباید در احسان و محبت به دیگران نگاه محدود و حزبی مذهبی داشته باشد، بلکه نگاه او در محبت باید وسیع باشد و در مقام تصمیم‌گیری‌های اخلاقی و رفتارهای اخلاقی همگان را در برگیرد. توجه این قانون به همگرایی انسان‌ها با یکدیگر بدون توجه به نژاد، وطن و مانند آن است (مهدوی آزادبنی، ۱۳۹۵، ص ۱۱). مفهوم انسان دوستی و همگرایی زمانی تحقق پیدا می‌کند که انسان برای عمل به این قانون نسبت به دیگران و هم‌نوعان خود به هیچ‌گونه نژاد، قومیت، ملیت و فرهنگ و دین او توجه نکند تا بتواند محتوای این قانون را به راحتی به کار گیرد. در نتیجه نژادپرستی و پدیده‌هایی مانند آن در ذات این قانون جایگاهی ندارند و یک نوع دوستی، همگرایی و برابری انسان‌ها از پیام‌های مهم نهفته شده در این قانون اخلاقی بر پایه ساختار مشترک انسان‌ها است.

### ۳-۳. شناخت و مهار عواطف و احساسات

در رابطه با عواطف که به عنوان مانعی برای تحقق قانون طلایی ذکر شد، توجه به این نکته لازم است که اگر چه در خصوص پاره‌ای از عواطف می‌توانیم بگوییم در شناخت و رفتار اخلاقی ما نقش منفی دارند، اما در این میان نقش مثبت عواطف و احساسات در شناخت و رفتار اخلاقی را نباید نادیده گرفت، بلکه باید به شناخت متأثر از عواطف و یا شناخت حاصل از عواطف در اخلاق توجه داشت. برخی عواطف همچون همدردی، غمخواری، نگرانی و شفقت، گاهی با متوجه ساختن ما به نیازهای دیگران، رفتارهای خوب اخلاقی ما را ارتقاء می‌بخشند (Prinz & Nichols, 2010, p. 122). عواطف مذکور و علاوه بر آنها حس مراقبت، از جمله عواطفی هستند که انسان را به سوی دیگرگرایی اصیل و در نتیجه ارتقاء رفتارهای اخلاقی در جامعه سوق می‌دهند (Ibid, p. 113)؛ به خصوص در تقریرهایی از اخلاق فضیلت توجهی خاص به احساسات مثبت شده و این قبیل احساسات، شامل احساس خیرخواهی نسبت به دیگران، همدردی با رنج دیگران، نگرانی در مورد چشم انداز نسل‌های آینده، هم در تقویت شناخت و هم در ایجاد انگیزه مهم دانسته شده‌اند (van Hooft, 2006, p. 23). با این همه نمی‌توان تمام احساسات را از این دست

دانست و چه بسا در مورد همین موارد مذکور نیز بتوان حکم متفاوتی کرد؛ به عنوان نمونه، حس نگرانی از جمله احساساتی است که ما را به سمت خودگروی سوق می‌دهد و ما را از دیگرگروی دور می‌سازد. زمانی که دو فرد در حال غرق شدن باشند، چنانچه امکان نجات یکی از آنها وجود داشته باشد، طبیعی است که فردی را ترجیح دهیم که با ما نسبت و رابطه نزدیک‌تری دارد و نسبت به او نگرانی بیشتری داریم؛ حال آنکه قانون طلایی اقتضائش این است که در این موقعیت خاص شما باید خود را به جای خانواده طرف دیگر بگذارید و در این حالت ممکن است با توجه به اینکه غرق شدن شخص غریبه خسارت بزرگ‌تری به خانواده او بزند، ترجیح دهیم او را نجات دهیم و کسی که با ما رابطه نزدیک‌تری دارد را رها کنیم. از همین رو وظیفه گرایانی چون کانت معتقدند تفکر اخلاقی ما باید تفکری عاری از هرگونه احساس، علاقه یا میل باشد و در نظر ایشان، تنها معیار درستی یک فعل به لحاظ اخلاقی، سازگاری منطقی است نه حساسیت نسبت به آنچه ممکن است احساس شود که در یک موقعیت، مهم است یا احساسات افراد درگیر با آن موقعیت را برانگیزاند (Ibid, p. 23). بنابراین، در رهیافت‌های مختلف اخلاقی، میزان دخالت عواطف در ایجاد شناخت و انگیزه مثبت اخلاقی می‌تواند متفاوت باشد و اجماعی در خصوص نقش عواطف در این خصوص وجود ندارد. دست کم باید گونه‌های مختلف احساسات را از هم تفکیک کرد. احساساتی نظیر گرسنگی، خستگی، افسردگی، زودرنجی و... از احساساتی نظیر خشم، ترس، لذت، حزن، غم‌خواری و دلسوزی نقش متفاوتی خواهند داشت و احساسات نوع دوم خود می‌توانند ارزش تلقی شوند و در درک ارزش‌ها نقش مؤثری داشته باشند (Fitterer, 2008, p. 45).

علاوه بر این، احساسات و عواطف بخشی از ماهیت انسان را شکل می‌دهند و به عنوان جزء جدایی‌ناپذیر شخصیت انسان به شمار می‌روند. در مواجهه با پدیده‌های گوناگون نقش احساس و عاطفه در انسان‌ها به حسب شخصیت، سرشت و طبیعت آنان متفاوت و دارای شدت و ضعف است و در مسائل اخلاقی نیز نقشی قابل تأمل را ایفا می‌کنند. از نظر روانشناسی حتی منطقی‌ترین قضاوت‌های انسان بدون دخالت هیجانات و احساسات صورت نمی‌گیرند. در کاربست قانون طلایی نیز این عناصر نقش مهمی دارند که از آن نمی‌توان غافل شد. گفته شد که قانون طلایی از ما می‌خواهد خود را جای طرف مقابل که در معرض رفتار اخلاقی ما قرار دارد، بگذاریم و از دریچه نگاه او به موضوع بنگریم. در این فرآیند وقتی ما خود را جای طرف مقابل قرار می‌دهیم، «ناگزیر درگیری عاطفی و احساسی با مسئله پیدا می‌کنیم؛ چراکه گویا قرار است خود ما تحت تأثیر عملی مفید یا مضر قرار بگیریم. این امر در موارد کمک به درماندگان و آسیب دیدگان مشهودتر است» (بوسلیکی، ۱۳۹۶، ص ۱۱). برای درک بهتر این مقوله کافی است که به برخی آسیب دیدگان در سوانح رانندگی یا حوادث طبیعی بنگریم تا آن موقع نقش این عنصر احساس و عاطفه را بهتر بفهمیم و بچشیم؛ زیرا در بسیاری از این موارد تحریک همین احساسات و عواطف است که در افراد میل و رغبت ایجاد می‌کند تا بتوانند در آن شرایط به پشتوانه احساسات و تحریک عواطف بتوانند قانون طلایی را در حق آسیب



دیدگان بکار گیرند؛ پس نفس تحریک احساسات و عواطف در کاربست قانون طلایی امری مسلّم و غیر قابل انکار است. آنچه مهم است این است که این عواطف و احساسات را تفکیک نموده و بر تأثیری که عواطف بر شناخت ما از پسند و ناپسند دارد، مراقبت کنیم تا ما را از شناخت درست منحرف نسازند. برای مراقبت مؤثر در این خصوص، باید فرآیند تصمیم‌گیری اخلاقی مورد توجه و بازبینی قرار گیرد. آنچه در یک تصمیم‌گیری اخلاقی مهم است این است که در قضاوت‌های اخلاقی، فاعل اخلاقی بتواند حدود و ثغور بکارگیری و کارکرد احساسات و عواطف را بشناسد و بتواند آن را کنترل و مدیریت کند.

## نتیجه‌گیری

قانون طلایی، در تمامی آیین‌ها مورد تأیید است و انسان‌ها در مکاتب مختلف و با سلايق فکری مختلف آن را تأیید می‌کنند. با این حال، این قانون که ظرفیت گسترده‌ای برای فضیلت‌مند شدن انسان‌ها و جوامع دارد، در رفتار انسان‌ها و عرصه‌های عینی جوامع مجال تحقق نیافته است. به نظر می‌رسد این امر ناشی از موانع مختلفی است که بر سر راه تحقق این قانون وجود دارد. از جمله این موانع اموری ناظر به ساحت بینشی انسان است. مطابق مطالب بررسی شده در این تحقیق می‌توان گفت قانون طلایی برای تحقق یافتن در سطح جامعه نیازمند الزاماتی در حوزه شناخت و بینش است و تا زمانی که این موانع بینشی بر طرف نشود، همچنان شکاف بین نظر و عمل و فاصله بین گفتار و کردار انسان‌ها در این رابطه باقی خواهد ماند. از جمله الزامات انسان‌شناختی با نظر به ساحت بینشی، رشد معرفتی انسان، تقویت قوه خیال، درک همسانی‌های موجود در ساختار وجودی انسان و شناخت دقیق از ساحت‌های عواطف و احساسات و مراقبت بر فرآیند تصمیم‌گیری اخلاقی است. این موانع در بین جوامع انسانی مشترک است، چرا که همه انسان‌ها از ساختار روحی روانی و عاطفی هیجانی مشترک برخوردارند و دارای حقیقت مشترک و واحدی به نام نفس با قوا و ظرفیت‌های مشترک هستند که استعداد لازم برای داشتن درک مشترک از قانون طلایی را برای آنها فراهم ساخته است. در صورت رفع این موانع، می‌توان پایبندی انسان‌ها به این قانون را انتظار داشت و طبیعی است اگر تمامی انسانها با هر ملیت و نژاد و قوم و دینی، به این اصل مشترک اخلاقی پایبند باشند، دیگر نباید نگران برخی مشکلات اخلاقی در سطح فردی و اجتماعی بود. از این رو، به نظر می‌رسد نهادهایی چون آموزش و پرورش و نیز آموزش عالی که نقش قابل توجهی در جهت تقویت بُعد شناختی انسان دارند، در شناسایی و رفع موانع مورد بحث در این مقاله می‌توانند نقش کلیدی ایفا کنند.

## منابع

### قرآن کریم

- سیدرضی، ابوالحسن. (۱۳۸۸)، نهج البلاغه، ترجمه حسین انصاریان، قم: دارالعرفان.
- اسلامی، سیدحسن. (۱۳۸۶). قاعده زرین در حدیث و اخلاق، علوم قرآن و حدیث، ۱۲ (۳ و ۴): ۵-۳۳.
- امامی، فائزه (۱۳۹۲). «تحلیل سلامت روان مبتنی بر سبک زندگی در سنت امام علی (ع)». پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- بوسلیکی، حسن (۱۳۹۶). «مقایسه بسندگی و کارآمدی قاعده زرین با قاعده تعمیم پذیری کانت»، قبسات، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی: ۱-۳۰.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰ ق). غرر الحکم و درر الکلم. قم، چاپ دوم.
- جعفری، محمد تقی. (۱۳۹۴). فلسفه دین. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). تفسیر انسان به انسان. قم: اسراء.
- حرّ عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۶ ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.
- رشیدرضا، سیدمحمد (۱۳۶۶هـ)، تفسیر المنار، قاهره: دارالمنار.
- قرائی سلطان آبادی، احمد، سعید نظری توکلی (۱۳۹۴)، «مفهوم انصاف در اخلاق اسلامی و نسبت آن با قاعده زرین»، پژوهش نامه اخلاق ۶ (۲۸): ۴۱-۵۶.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، الکافی، ج ۲، تهران: ط-الإسلامیه، چاپ چهارم.
- گنسلر، هری. جی (۱۹۴۵)، درآمدی بر فلسفه اخلاق معاصر. ترجمه مهدی اخوان، ۱۳۹۰، تهران: علمی و فرهنگی
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۶)، بحار الانوار، قم: اسلامیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۶)، فلسفه اخلاق، تهران: صدرا.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۵)، مهرماندگار مقالاتی در اخلاق شناسی، تهران: نگاه معاصر.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۹۰)، درسنامه روانشناسی اخلاق، بی جا: بی تا.
- موسوی مطلق، سید محمد (۱۳۹۴)، «مسئولیت اخلاقی در پرتو روانشناسی رشد (تاثیرات رشد روانشناختی فرد بر مسئولیت اخلاقی وی)»، مجموعه مقالات دومین همایش سالانه ملی دانشجویی فلسفه در ایران، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۹۸-۱۰۳.
- مهدوی آزادبنی، رمضان (۱۳۹۵)، «انسان شناسی تکاملی و بن بست اخلاقی آن با تاکید بر قانون طلایی» پژوهش های اخلاقی ۱: ۱-۱۳.

- Fitterer, Robert .J (2008), *Love and Objectivity in Virtue Ethics: Aristotle, Lonergan, and Nussbaum on Emotions and Moral Insight*. Toronto Buffalo London: University of Toronto Press.
- Gensler, Harry J. (2013), *Ethics and the Golden Rule*, New York, Routledge.
- Kant, Immanuel (1997), *Groundwork of the Metaphysics of Moral*, Translated by Mary Gregor, with an introduction by Christine. M. Korsgaard, Cambridge, Cambridge University Press.
- Kant, Immanuel (2002), *Critique of Practical Reason*, Translated by Werner S. Pluhar, Introduction by Stephen Engstrom, Hackett Publishing Company, Inc, Indianapolis / Cambridge.
- Prinz, Jesse J. and Shaun Nichols (2010), *Moral Emotions*; In: John M. Doris, *The Moral Psychology Handbook*, Oxford New York, Oxford University Press.
- Stocker, Michael (1976), *The Schizophrenia of Modern Ethical Theories*, *The Journal of Philosophy*, Vol. 73, No. 14, (Aug. 12, 1976), pp. 453-466.
- Van Hooft, Stan (2006), *understanding virtue ethics*, Acumen Publishing Limited.
- Wattles, Jeffrey (1996), *The Golden Rule*, New York, Oxford University Press.